www.jamejamdaily.ir

جام جم

jamejamdaily.ir

۵ | ویژه فرهنگ - هنر رسانه - جامعه

سه‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۲



پرونده «جام‌جم» برای ویژه‌برنامه محرمی شبکه ۵

حسین‌شناسی از دریچه «باب‌القبله»

۸

رسانه



رئیس رسانه ملی خبر داد

ابلاغ مصوبه تثبیت جایگاه نظارتی صدا و سیما بر نمایش خانگی

۷

فرهنگ



حجت‌الاسلام احمد رهدار از کارکرد ارتباطات در نیت‌سازی اجتماعی می‌گوید:

نقش رسانه در مهندسی خیال

۱۰

رسانه



رسانه ملی در دوره تحول چه وظیفه‌ای دارد؟

قرارگاه مرکزی تمدنی و تبلیغات تهاجمی

۶

نگاه

سانازقنبری | گروه فرهنگ و هنر



کیمیاگری مثل مسعود

برای خیلی‌ها سینما یعنی مسعود کیمیایی. خواندن کتاب درباره او و تماشای هزار باره فیلم‌هایش سرشار از اصل زندگی است. مردی که نمی‌ایستد. مدام از تنگاتنگ زمان و تاریخ عبور می‌کند و از هویتی می‌گوید که پایبندی به میراث بی قدر شده اخلاق است. کیمیایی به واقع تصویر چند سویه‌ای است بر بخش‌های مختلف و متعددی از چند نسل جامعه ایران. از یک سو برخی از آثار متمایز سینمای ایران مانند «قیصر» را کارگردانی می‌کند و از سوی دیگر در آثاری مانند «تجارت» رنج‌های مهاجرت را واکاوی می‌کند و از مزایای بازگشت به ریشه‌ای به نام وطن می‌گوید. زبان عامیانه کوچه و بازار را می‌داند و سعی می‌کند با طبقه صاحب عقیده و آسیب‌پذیر رابطه‌ای تنگاتنگ بیابد و در عین حال انبوهی راز پیرامونش وجود دارد. بی‌تردید بسیاری از بزرگان بازیگری ایران که در تاریخ این کشور ماندگار شده‌اند حاصل کشف و استعدادیابی مسعود کیمیایی هستند. او سال‌ها با تبحر خاص خود ظرفیت‌ها و استعداد بازیگری را در دیگران کشف و آنها را به دنیای سینما وارد یا شکوفا کرد. بازیگرانی از جنس رفاقت، ناموس و انتقام، درست مثل مایه پیش‌برنده داستان‌هایش.

زنده یاد فریماه فرجامی از آن چهره‌های یونیک و مختص سینمای کیمیایی بود که با کیمیایی به سینما آمد و با «سرب» (سال ۶۷) نخستین جایزه‌اش را از جشنواره فیلم فجر گرفت. فیلم «سلطان» به نویسندگی و کارگردانی مسعودکیمیایی در سال ۷۵ یکی از بهترین و ماندگارترین بازی‌های هدیه تهرانی در سینما محسوب می‌شود و اصلا هدیه تهرانی بازیگری را با این فیلم در نقش مریم کوهساری آغاز کرد. بازی تهرانی در این فیلم در کنار فریبرز عرب‌نیا، یکی از بهترین نمونه‌های زوج‌های همکاری محسوب می‌شود. البته خود عرب‌نیا هم با فیلم‌های کیمیایی بسیار درخشید و شناخته شد. بازی او در فیلم «ضیافت» در کنار بازیگرانی چون حسن جوهرچی، بهزاد خداویسی و پارسا پیروزفر اعتباری برای سینمای ایران بود؛ اعتباری که باعث شد بعدها کیمیایی به او پیشنهاد بازی در فیلم سلطان را هم بدهد.

اما در مورد فرامرز قریبیان به جرات می‌توان گفت که این بازیگر توانمند، سینما را با خود کیمیایی شروع کرد. قریبیان فعالیت سینمایی‌اش را با دستیاری کارگردان و ایفای نقش کوتاهی در فیلم «بیگانه بیا» ساخته کیمیایی در سال ۴۷ آغاز و با ایفای نقش در فیلم «گوزن‌ها» به اوج رسید و سال‌ها بعد در فیلم «رئیس» (بیست و چهارمین ساخته کیمیایی) باز هم به‌عنوان قهرمان اصلی، کیمیایی را همراهی کرد. محمدرضا فروتن، بازیگر دیگری است که با کیمیایی درخشید. او در شش فیلم برای مسعود کیمیایی بازی کرد که از این میان چهار همکاری به صورت پیاپی اتفاق افتاد. فروتن با بازی در فیلم‌های «مرسدس» و «اعتراض» به اوج شهرت رسید و همان همکاری‌ها بود که او را در آن سال‌ها به سوپراستار تبدیل کرد. میترا حجار با بازی در فیلم «فریاد»، گلچهره سجادیه و فریبا کوثری با بازی در فیلم «دندان مار» و اندیشه فولادوند با بازی در فیلم «سربازهای جمعه» از دیگر بازیگرانی هستند که توسط کیمیایی در سینمای ایران شکوفا شدند. در بین قدیمی‌ترها هم باید یادی کنیم از احمد نجفی که با درخشش در دو فیلم دندان مار و «گروهبان» توانایی‌هایش را به مخاطبان سینما نشان داد. زادروز ۸۲ سالگی چند روز پیش مسعود کیمیایی بهانه ای بود تا نگاهی اجمالی داشته باشیم به بازیگرانی که او به هنر ایران معرفی کرد؛ زادروزی که تا همیشه در تاریخ سینمای این کشور مبارک است.

زاویه‌دید

علی رستگار | گروه فرهنگ و هنر

خاطره‌بازی با چند قاب دوستانه در سینمای مسعود کیمیایی

ضیافت رفاقت



کیمیایی و قریبیان در مراسم تشییع رفیق قدیمی‌شان احمدرضا احمدی



از مسعود کیمیایی گفتن و نوشتن، بهانه و مناسبت نمی‌خواهد، همان‌طور که هر روز می‌شود با قیصر و رضاموتوری و داش آکل و کولی «سفر سنگ» و نوری «سرب» و گروهبان و رضای «ردپای گرگ» و کلی قهرمان دیگر همراه شد و با زخم‌شان خون گریست، یاد خالق‌شان هم با ماست. فرقی نمی‌کند چند روزی از زادروزش (هفتم مرداد) گذشته باشد، وجود او همیشه برای سینمای ایران مبارک است و یادآوری نام و جایگاهش تنها محدود به یک روز نیست. حتی اگر استاد چندسالی فیلم خوب و شش‌دانگی نساخته باشد و فیلم‌هایش راهی به کارنامه درخشانش در گذشته پیدا نکند، باز بزرگی‌اش پابرجاست و همچون خان‌دایی قیصر «احترامش واجب است». اگر دودوتای قصه و فیلمنامه‌های اخیرش، نمی‌شود چهارتا اما هنوز می‌توان رد و نشان و امضای او در دیالوگ‌نویسی و فضاسازی را در برخی لحظات آنها تشخیص داد و یاد نمونه‌های موفق و محبوب سینمایش افتاد. آنچه هنوز در سینمای کیمیایی نفس می‌کشد و خودی نشان می‌دهد، رفاقت است و می‌توان به اعتبار و احترام ترویج دوستی، چشم بر کم و کاستی‌ها بست. کیمیایی چون خودش خراب رفاقت‌است، در فیلم‌هایش هم از دوستی غافل نمی‌شود. خودش یک بار در گفت‌وگویی این‌چنین از دیدگاهش درباره رفاقت گفت: «اصلا رفاقت فهمیدن کار سختی است. خیلی تاوان دارد. همین‌طوری نیست که می‌گویند. می‌روند در کافه می‌نشینند و با هم قهوه می‌خورند و می‌گویند ما رفیق هستیم. نه بابا! رفاقت خیلی گردن‌کلفت‌تر از این حرف‌هاست. رفاقت تاوان سختی دارد.» یکی از تازه‌ترین قاب‌های رفاقت کیمیایی را در مراسم تشییع پیکر احمدرضا احمدی و در کنار فرامرز قریبیان دیدیم. عشق و دوستی دیرینه کیمیایی حتی در یادداشتی که پس از درگذشت احمدی نوشت و منتشر کرد هم جلوه‌گر است: «در جوانی جامی به جامت زدم و تا پیری مست ماندم.»

حالا که هنوز چندان از تولد کیمیایی و روز جهانی دوستی (به روایتی) فاصله نگرفته‌ایم، همین کلیدواژه رفاقت را دستمایه مرور و خاطره‌بازی با رفاقت‌های بعضی از فیلم‌های استاد قرار می‌دهیم.

سید و قدرت

سیدرسول و قدرت، کاپیتان‌های رفاقت در سینمای ایران هستند و هنوز هم وقتی بخواهند سرآمد دوستی و رفاقت را مثال بزنند، از «گوزن‌ها» می‌گویند. این دوستی دو یار و همکلاس دبیرستان بدر است که سرنوشت دو قهرمان قصه را تغییر می‌دهد و باوجود پایانی تراژیک و مرگبار، آنها را به رستگاری می‌رساند و عاقبت به‌خیر می‌کند. قدرت به عنوان مبارز سیاسی و تحت تعقیب برای پنهان شدن، جای بهتری به‌جز خانه مبصر کلاس و دوست قدیمی‌اش سیدرسول سراغ ندارد. درعوض این آغوش امن دوست، باز همین رفاقت است که رسول نشسته در خاک اعتیاد را دوباره سرپا می‌کند یا دست‌کم غیرتش را می‌تکاند و باعث تغییر نگرش در او می‌شود. تلنگر و تشر دوستانه قدرت است که رسول توزیع‌کننده مواد را از پادرمی‌آورد و مقابل زورگویی صاحبخانه و مزاحم فاطمه می‌ایستد. سیدرسول هم به سلامتی رفاقت، این پای خوب دوستی را مفت نمی‌دهد و به‌جز تقدیم امن رفاقت، جانش را هم برای قدرت و مبارزه و آزادی می‌دهد. کیمیایی گفته بود که رفاقت، تاوان سختی دارد اما چه خوش است چنین تاوان‌هایی.

کولی و رفقا

گاهی رفاقت لزوما یارغار بودن نیست و بدون این‌که خبری از دوستی دیرینه‌ای باشد، چراغ مودت روشن و شعله‌ور می‌شود. به هرحال رفاقت هم نقطه شروعی دارد و از هرجا سر زلفی با دوست گره بزنیم، منفعت است. مثل آشنایی و دوستی و رفاقت و برادری کولی (سعید راد) در سفرسنگ. ورود کولی به روستاست که احساسات فروخفته مردم تحت ظلم را بیدار می‌کند و با رفاقت، همدلی و همراهی‌ای که شکل می‌گیرد، آنها همان‌طور که سنگ رفاقت به سینه می‌زنند، سنگ بزرگ آسیا را برای ویرانی خانه ظلم ارباب در راهی طولانی و پر از مانع حمل می‌کنند و به نتیجه می‌رسند. ساخت و نمایش فیلم در بحبوحه مبارزات انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بود و حتی برخی کارشناسان سینما از آن به عنوان یک پیشگویی سینمایی نام بردند. هرچه بود رفاقت و دوستی هدفمند سفرسنگ، مابه‌ازاها و معادل‌هایی در واقعیت هم داشت.

برش

نشاندن درخت دوستی



سینمای مسعود کیمیایی به‌جز آنچه به‌عنوان نمونه و در این مجال ذکر آن رفت، مصادیق دوستانه دیگری هم دارد. کیمیایی هرچقدر تلخ‌اندیش است و قهرمان‌هایش برای رسیدن به هدف چاقو می‌خورند و زخم برمی‌دارند اما وجود دوستان و رفقای خوب باعث می‌شود نور امید و رفاقت از همان زخم‌ها وارد شود و قاب‌های ماندگاری شکل بگیرد. یکی از درخشان‌ترین چشمه‌های دوستی در فیلم «ضیافت» و عهد و پیمان دوستانه آن هفت رفیق به تصویر کشیده می‌شود. آن دو دستی که در پوستر فیلم قول رفاقت می‌دهند، به‌خوبی نشانی فضای دوستانه اثر و ایستادن پای رفاقت می‌دهد. رفاقت‌های دیگر در فیلم‌هایی چون مرسدس، اعتراض، سربازهای جمعه، حکم، رئیس، جرم، متروپل، خون شد و خائن‌کشی هم در این زمینه مثال‌زدنی است. در میان فیلم‌های کیمیایی نمونه متفاوتی چون «رد پای گرگ» هم به چشم می‌خورد که دوستی (یا به عبارت دیگر به‌ظاهر دوستی) آن رویش را به قهرمان نشان می‌دهد و صادق‌خان به‌عنوان دوست دوره جوانی رضا باعث گرفتارشدن و به‌زندان‌رفتن قهرمان می‌شود. از آن دوستی‌های بدتر از دشمنی که خدا نصیب هیچ بنی‌بشری نکند.

رضا و احمد

رضا (فرامرز صدیقی) و احمد (احمد نجفی) در «دندان مار» هم دوستی و رفاقتی ناب و مثال‌زدنی دارند. اگرچه آشنایی یک جوان عزادار، مادر و جوان جنگزده جنوبی تصادفی و به دست تقدیر است و حتی سوءتفاهمی اولیه، این مواجهه را در ابتدای امر ناخوشایند می‌نمایاند اما در ادامه صمیمیت و رفاقتی شکل می‌گیرد که تصور این دو بدون یکدیگر ممکن نیست.

یکی از مهم‌ترین و تماشایی‌ترین جلوه‌های رفاقت هم مربوط به سکانس مشترک رضا (فرامرز صدیقی) و آقاجلال (جلال مقدم) است. آنجا که بنان «دل رسوای تو من رسوای دل» می‌خواند، چه عجیب با همدردی میزبان با سوگ مادرانه مهمان همخوانی دارد و بوی رفاقت می‌دهد، رفاقتی که امتدادش به سکانس بعد و به مزار مادر رضا کشیده می‌شود، جایی که احمد هم به رسم برادری و رفاقت تازه‌شکل‌گرفته، سیاهپوش است.

گروهبان و همرزمش

رفاقت در فیلم «گروهبان» با حضور شخصیت همرزم گروهبان، با بازی میرمحمد تجدد معنا پیدا می‌کند. وقتی گروهبان (احمد نجفی) به رفیق و همرزم قدیمی‌اش می‌گوید که می‌خواهد برای احقاق حق به خانه ناصر برود و قباله زمینش را از او پس بگیرد، دوست نظامی بازنشسته، تفنگش را پر و فانوسقه‌اش را محکم می‌کند و می‌گوید: «با هم میریم سراغش». استوار قدیمی شاید در خدمت و نظامی‌گری بازنشسته و خانه‌نشین شده باشد اما در کسوت رفیق، بازنشستگی معنایی ندارد. نتیجه این رفاقت در پایان فیلم، کشته‌شدن در راه گرفتن حق است، هرچند پیش از این فداشدن، با شلیکی دخل غاصب زورگو را می‌آورد. احترام نظامی گروهبان به پیکر رفیقش در ادامه، ادای دین به رفاقت است.

سیاوش و رضا

فیلم «تجارت» اگرچه با محوریت پرشدن فاصله یک پدر و پسر است و قصه روی آشنایی و دوستی دوباره آنها متمرکز می‌شود اما رفاقت دیگری هم در این میان محسوس و قابل اشاره است؛ دوستی سیاوش (آرش یغمایی) با رضا (پولاد کیمیایی). سیاوش برای تامین هزینه درمان پدر زخمی‌اش، به همکلاسی‌ها و صاحبکارش رو می‌زند اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد تا این‌که رفیق ایرانی و بامرامش رضا (پولاد کیمیایی آن زمان ۱۴ ساله) با مشورت پدرش (جلال پیشواییان)، ویدئو و دوربین ویدئویی خانواده را می‌فروشد و پول آن را به سیاوش می‌دهد. چه رفاقتی از این به‌موقع‌تر و زیباتر؟

چشمه‌ای دیگر از رفاقت هم همان سرچراغی فیلم و در تیتراژ اول دیده می‌شود. کیمیایی برای نمایش گذشته و جوانی‌های شخصیت قهرمان فیلم قریبیان، بخش‌هایی از فیلم کوتاه مستوره با بازی قریبیان و احمدرضا احمدی جوان در دهه ۴۰ را در نظر می‌گیرد. کیمیایی با این کار، چه نوشابه گوارایی برای رفاقت مشترکش با قریبیان و احمدی باز می‌کند که البته نصیبش را ما تماشاگران و دوستداران این مثلث بزرگان هم می‌بریم.